

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

نکات تنبيه سوم

نسبت به مطالبی که دیروز بیان شد، نکاتی پیرامون اصل توهّم و همچنین فرمایش مرحوم آخوند وجود دارد. اما نسبت به اصل توهّم، اولین نکته این است که در اینجا در «والیوفوا نذورهم» عموم وجوب وفای به نذر وجود دارد و در کنار آن دلیل دیگری می‌گوید «لانذر إلا فی طاعة الله»؛ این دلیل دوم نسبت به دلیل اول یا حکومت دارد و عنوان نذر در «والیوفوا نذورهم» را تفسیر می‌کند که منظور نذری است که متعلق آن طاعة الله است؛ و یا نسبت به آن عنوان مخصص دارد؛ اگر گفتیم که لانذر إلا فی طاعة الله مخصص والیوفوا نذورهم است، شبهه مصداقیه مخصص می‌شود؛ یعنی یک عامی به نام والیوفوا نذورهم داریم و یک خاصی به نام لانذر إلا فی طاعة الله داریم؛ در اینجا نمی‌دانیم که وضوی با آب مضاف، طاعة الله است یا نیست؟

شبهه مصداقیه مخصص می‌شود؛ لذا، طبق این بیان، تمسک به عموم أوفوا بالنذور تمسک به عام در شبهه مصداقیه مخصص می‌شود؛ و مانند سایر موارد است. اگر در موارد دیگر تمسک به عام در شبهه مصداقیه مخصص را جایز بدانیم، در اینجا نیز جایز است و به عام تمسک می‌کنیم، اما اگر در سایر موارد تمسک به عام را جایز ندانیم، اینجا هم نمی‌توانیم تمسک کنیم. و اگر لانذر إلا فی طاعة الله را حاکم دانستیم، دیگر حاکم و محکوم هر دو به منزله دلیل واحدند و حاکم به دلیل محکوم عنوان می‌دهد؛ یعنی می‌گوید منظور از «والیوفوا نذورهم»، نذوری است که متعلقش طاعة الله باشد؛ در اینجا تخصیص نمی‌زند، بر خلاف باب عام و خاص؛ در دلیل حاکم و محکوم، هر چند به حسب ظاهر دو آنها دو دلیل هستند، اما باطناً به یک دلیل برمی‌گردد؛ در عام و خاص، در مخصص منفصل، می‌گفتیم که اراده استعمالی متکلم در دلیل عام به عموم تعلق پیدا کرده است اما دلیل خاص می‌گوید اراده جدي متکلم به خاص است؛ لکن در دلیل حاکم و محکوم، هنگامی که می‌گوییم «لانذر إلا فی طاعة الله» حاکم است، معنایش این است که از اول اراده استعمالیه نیز به همین معنا تعلق پیدا کرده است؛ لذا، می‌گوییم حاکم و محکوم یک دلیل هستند.

زمانی که یک دلیل شد، نتیجه این می‌شود که در نذر وضوی با آب مضاف که نمی‌دانیم طاعة الله است یا نه؟ تمسک به عام در شبهه مصداقیه خود عام می‌شود، که هیچ کس و هیچ اصولی اصلاً توهّم چنین معنایی را نمی‌کند. بنابراین، راجع به اصل توهّم می‌گوییم: از این دو حال خارج نیست. آنچه ریشه این توهّم است، آن است که متوهّم می‌گوید: ما قبول داریم که «لانذر إلا فی طاعة الله» داریم، اما این عبارت، فقط نذرهایی را که یقین داریم متعلقشان طاعت الهی نیست، از «والیوفوا نذورهم» خارج می‌کند؛ اما نذری را که نمی‌دانیم متعلقش طاعة الله است یا نه؟ داخل در «والیوفوا نذورهم» است و به اصالة العموم برای داخل کردن فرد مشکوک تمسک می‌کند. آنچه که متوهّم به دنبال آن است، چنین چیزی است؛ ولی جواب این است که بالاخره

«لَا نَذِرُ إِلَّا فِي طَاعَةِ اللَّهِ» یا مخصص است و یا حاکم؛ و در هر دو صورت باید همان نتیجه‌ای که عرض کردیم، بیان شود.

اما راجع به دو مؤیدی که ذکر کرده، یک نکته خیلی روشنی وجود دارد و آن این که این دو مؤید — البته شاید دیگران مثل مرحوم آخوند، این دو مؤید را برای متوهم ذکر کرده باشند. — ربطی به مدعای متوهم ندارد. چون مدعا این است که ما نمی‌دانیم وضو با آب مضاف صحیح است یا نه؟ متوهم می‌گوید آن را متعلق نذر قرار دهید تا عموم «أَوْفُوا بِالْأَذْوَرِ» شامل آن شود و در نتیجه، مشمول این ملازمه می‌شود که «كُلُّ مَا يَجِبُ الْوُفَاءُ بِهِ لَا بُدَّ وَأَنْ يَقَعَ صَحِيحاً». متوهم در اینجا می‌خواهد نتیجه بگیرد حال که وضوی با آب مضاف صحیح است، این فرد داخل در عموم قرار می‌گیرد؛ یعنی از این به بعد شما می‌توانید هم با آب مطلق وضو بگیرید و هم با آب مضاف، چه نذر کنید و چه نذر نکنید. اما در مورد احرام قبل از میقات چنین چیزی صحیح نیست؛ این طور نیست که بگوییم مکلف اگر یک بار احرام قبل از میقات را نذر کند، برای مرتبه‌های بعدی احتیاج به نذر نیست و خود احرام قبل از میقات صحیح است. همین‌طور است در مورد صیام در سفر، که این نیز مطلقاً مشروع نیست، و فقط در فرضی که متعلق نذر است، مشروع می‌باشد. بنابراین، تا اینجا هم اصل توهّم باطل است و هم دو مؤیدی که برای این توهّم ذکر شده است، ارتباطی به مدعای متوهم ندارد.

نکته کلام مرحوم آخوند

مرحوم آخوند اولاً در ردّ این توهّم فرمودند: عناوینی که در احکام ثانویه است، بر دو نوع می‌باشد: یا در موضوع اینها فعلی که متعلق برای حکم اولی باشد، وجود دارد و یا چنین فعلی نیست. هر چند ما دیروز برای هر دو موردش مثال ذکر کردیم، اما واقع مسأله این است که اصلاً عناوین ثانویه در جایی است که فعلی با قطع نظر از عنوان ثانوی، محکوم به حکم اولی است؛ طبق این قاعده که بگوییم «مَا مِنْ فَعْلٍ وَمَا مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَلَهُ حُكْمٌ أَوَّلِيٌّ وَاقْعِيٌّ»؛ هر فعلی محکوم به یک حکم اولی است. موضوع تمامی عناوین ثانویه همین است و دیگر دو نوع نداریم.

پس، اولین اشکال به مرحوم آخوند این است که تشقیق ایشان صحیح نیست. لکن عمده این است که مرحوم آخوند سه راه برای تصحیح احرام قبل المیقات یا صیام در سفر درست کردند که لازم است به اینها نیز اشاره‌ای داشته باشیم. راه اول این بود که بگوییم احرام مطلقاً رجحان نفسی و ذاتی دارد؛ چه در میقات و چه قبل المیقات، منتهی احرام قبل المیقات مبتلای به مانع است که فقط با نذر برطرف می‌شود. اولین اشکال این راه آن است که در روایات وارده در احرام قبل از میقات، احرام قبل از میقات به صلاة قبل الوقت تشبیه شده است. آیا در صلاة قبل الوقت می‌توانید بگویید که رجحان نفسی دارد و مبتلای به مانع است؟ خیر، نمی‌شود این حرف را زد. پس، این بیان با خود روایاتی که در مورد احرام قبل المیقات هم آمده است سازگاری ندارد.

ثانیاً آیا این رجحان نفسی که می‌گویید مبتلا به مانع است، در هر شخصی مبتلا به مانع است؟ این حرف را به چه صورتی می‌خواهید بگویید؟ آیا می‌خواهید بگویید احرام قبل از میقات که رجحان نفسی دارد و مبتلا به مانع است، رفع آن به دست مکلف است که هر کسی که بخواهد می‌تواند آن را برطرف کند. یعنی نتیجه‌اش این می‌شود که اختیار عبادت یک عمل به دست مکلف است؛ و این، امری بعید و غیر قابل قبول است. اما جواب دوم مرحوم آخوند این بود که بگوییم احرام قبل المیقات رجحان نفسی ندارد اما به وسیله نذر رجحان پیدا می‌کند. اشکال این جواب شبهه دور است؛ برای این که در نذر می‌گویند: نذر متوقف است بر این که متعلق آن رجحان داشته باشد؛ در حالی که در این راه می‌گویید رجحان از ناحیه نذر می‌آید. پس، نذر متوقف است بر رجحان و رجحان متوقف است بر نذر و هذا دور.

اینجا یک تعبیری وجود دارد که شاید بتوان آن را از عبارت کفایه هم استفاده کرد اما در کلمات تلامذه مرحوم آخوند آمده است؛ و عبارت است از این که مقصود این نیست که با خود نذر رجحانی ایجاد شود تا این که دور مطرح شود، بلکه با نذر

عنواني ملازم با این فعل محقق مي شود که آن عنوان به این فعل عبادیت و رجحان مي دهد. این مطلب در کلمات عده اي از اکابر اصولیین همانند مرحوم آقاي خوئي وجود دارد. درست است که شبهه دور با این مطلب از بین مي رود، اما اشکال دیگری پیش مي آید که ما چطور مي توانیم به وسیله یک عنوان مجهول، عبادیت عملي را درست کنیم؟ بالاخره مکلف که مي خواهد فعل را به عنوان عبادت انجام دهد، مي پرسد که آن عبادت چیست؟ و عنوان مجهول نمي تواند مورد قصد قرار گیرد.

بنابراین، راه دوم مرحوم آخوند نیز راه صحیحی نیست و نمی شود از این راه وارد شد. راه سومی که مرحوم آخوند ذکر فرمودند این است که بگوییم «لَا نَذْرَ إِلَّا فِي طَاعَةِ اللَّهِ» به روایاتی که در باب احرام قبل المیقات داریم، تخصیص خورده است؛ بگوییم هرچند در اینجا رجحان وجود ندارد، اما روایات ما را متعبد می کند. این راه، راه خوبی است. این مطلب هم در کلمات امام **رضوان الله تعالی علیه** و هم در کلمات مرحوم آقاي خوئي ذکر شده است که برای حل این دو مورد – یکی نذر احرام قبل المیقات و دیگری نذر روزه در سفر (البته مرحوم محقق حائري مؤسس حوزه در کتاب «درر» مؤید سومی نیز ذکر می کنند که آن نذر نافله قبل از انجام فریضه است) – بگوییم تعبداً می پذیریم که صحیح هستند؛ چرا که روایات خاصه بر این مطلب دلالت دارد. بنابراین، دیگر نیازی به راه اول و دوم نداریم. هذا تمام الکلام در تنبیه سوم؛ إن شاء الله روز شنبه، تنبیه بعدی را شروع می کنیم. والسلام.